

## کاخ آپادانای شوش

بقلم پروفیسور گریشن

ترجمہ : سید ضیاء الدین دھشیری

کاخ شوش، وبویژہ آپادانا، کہ بفرمان داریوش بزرگ، در حدود سالہای ۵۱۸ - ۵۱۲ پیش از میلاد بنا شد. و در دوران اردشیر نخست طعمہ آتش گردیدہ و بار دیگر در عہد سلطنت اردشیر دوم تجدید ساختمان و تعمیر یافتہ است در عہد پارتہا دوچار انہدام و ویرانی شدہ بود. بحقیقت، بفرز بقایای ساختمانہای آن، کہ در دوران اسلامی، یک محلہ کامل شہر بنیان یافتہ بود، آثار و بناہائی از نخستین قرون میلادی مشاہدہ شد. تاریخ تخریب کاخہای شوش معلوم ما نمی باشد. می دانیم کہ وقتی اسکندر کبیر، کہ از بابل آمدہ بود، بدین پایتخت وارد شد، مادر، زن و دختران داریوش سوم را در آنجا مسکن و مأوی داد. و وقتی از ہندوستان بازگشت، آئین عروسی و ازدواج خود را در ہمین کاخ برگزار کرد.

شاید بتوان تصور کرد کہ تاریخ انہدام و ایراد ضربت بر این گوہر تابناک معماری عصر ہخامنشی - کہ داریوش از بہ ارث گذاردن شرح و توصیف مبسوط ایجاد آن برای اعقاب و اخلاف خویش بر خود می بالید - مربوط بدوران عصیان مولون باشد. می دانیم کہ مولون حکمران و ساتراپ سرزمین ماد بودہ، بر ضد خداوندگار جوان خویش آنتیوخوس سوم پرچم طغیان برافراشت، و این سرکشی اندکی پس از جلوس وی بر اورنگ شہریاری روی داد. مولون، ساتراپ پارسیہ بیاری برادر خود بنام اسکندر، بین النہرین را بحیثہ تصرف خود در آورد و بجانب خوزستان (سوزیان) رہسپار گردید. ساتراپ این سرزمین موسوم بہ دیوجانس (دیوژن) نسبت بہ ولینعت و مولای خود وفادار ماند و در دژ شوش کہ مسلماً بفرز تپہ ای بنام «آکروپول» بنیاد شدہ بود و مورگان کاخ کنونی را بر روی آن ساخت حصاری گردید. باری،

کاخ شهریاری هخامنشی، که در نزدیکی این دژ سر بر سپهر کشیده بود، ناگزیر از محاصره و شهر بند آسیب‌ها دیده و احتمال دارد که طعمه آتش‌گردیده ویا ویران شده باشد. بدین‌سان، کاخ شوش پس از کاخهای تخت جمشید، تنها نزدیک بیک سده، بزندگی خود ادامه داد. ولی، چون بویرانه بدل گشت، سرنوشتی بجز سرنوشت آن کاخها نصیب او افتاد. زیرا، تخت جمشید پس از حریق‌های که اسکندر برپا کرده بود، بی‌سروسامان ماند، و هیچکس بدانجا نرفت تا بر روی آوارهای آن پایتخت سرنگون شده و بخت برگشته سکونت گزیند. ولی سرنوشت شوش دگر بود، و شوش نه تنها از جانب ساکنانش پس از انهدام متروک نگردید. بلکه باز هم در این استان نقشی شگرف ایفاء کرد، البته بصورت پایتخت در نیامد ولی بمنزله مرکز اداری و تجاری بکار خویش ادامه داده و این نقش را باز هم نزدیک به پانزده قرن پس از سقوط و واژگون بختی «آپادانا» و آغاز دوران احتضار این تالار شکوهمند و پر جلال و جبروت، دوران احتضاری که هنوز هم می‌باید، بر عهده داشت.

در واقع، دشت پهناور خوزستان را، که از کوهپایه‌های زاگرس تا خلیج پارس گسترش دارد، سنگی نیست. ستونهای آپادانا، با پایه‌ها و سرستونهای خود، بصورت میدانی درآمد. و این حقیقتی است نیک مشهور که دست بشری بیش از طبیعت ویران می‌کند. کاوشهای ما راجع بطبقات زمین و خاک «شهر شهریاری» شوش، دلیلی قاطع و حجّتی ساطع بر این نکته بصورت توده‌های جدا شده ستونها که دگر باره در جمیع قشرهای بعد از قشر عصر هخامنشی بکار رفته بدست ماداده است. خانه خدایان توانگر دوران اسلامی کار تجمل پرستی را تا بدانجا کشانیدند، که برای درهای مدخل خانه‌های خویشان با قطعات ستونهای عصر هخامنشی آستانه‌هایی ساختند و بر روی آنها، نام خانه خدا را، بخط کوفی، نقر و نقش کردند.

شهر شوش، در سده سیزدهم میلادی، پس از اینکه آخرین ساکنانش رهایش کردند، و بسوی شوشتر و دزفول و جاهای دگر روی آوردند تا در آنجاها رحل اقامت افکنند، دیگر از عرصه حیات رخت بر بست. این شهر بزرگ، که بقایایش سطحی بمساحت

بیش از چهار کیلومتر مربع را فرا گرفته است ، برای مدت هفت قرن بخواب اندر شد ، و تنها از برکت وجود آرامگاهی که گویا مضجع دانیال نبی باشد ، و بویژه ، در سایه کارها و زحمات هیأت اعزامی فرانسوی « دگر باره دیده از خواب بگشود » . کار این هیأت در سال ۱۸۹۷ آغاز گشت و بطور منظم همه ساله تا روز گاران مادنبال شد . ولی کاخ « آپادانا » خیلی پیش از این تاریخ توجه کاوشگران رابخویش معطوف داشت . تاریخ نخستین پژوهشها در سرزمین شوش تا سالیان ۵۲ - ۱۸۵۱ ، و به دورانی می رسد که Loftus ، عضو هیأتی انگلیسی که مأمور تعیین و تثبیت مرز ایران و ترکیه بود ، به کاوش در آپادانا دست زد و طرح اینکار را نشر کرد . مارسل دیولافوآ ، سه دهسال پس از آن تاریخ ، کار آنانرا پی گرفت . و این کار از سال ۱۸۹۷ ببعده بدست ژان دومرگان و سرانجام از جانب نگارنده<sup>۱</sup> این سطور دنبال شد .

در سال ۱۹۴۶ ، که من ، دگر باره راه شوش در پیش گرفتم ، از آن کاخ بجز سنگفرشهای تالارها - اطاقها - دالانها ، که بیش و کم همه از سیمان ظریف سرخ فام و دارای مقاومتی شگفت انگیز است ، چیزی برجای نمانده و گوئی این آثار همانند کاخ تخت جمشید ، در آن قسمت هائی که داریوش بنیاد نهاده است باشد . ولی آپادانا ، سطح آن جز توده ای درهم و برهم و آشفته چیز دگری نبود . نخستین کوشش ما این بود که تالار را از خرده آوارها و انبوه خاک و سنگ بپیرائیم . نقشه پنجاه و چهارم تصویری از وضع آن تالار پس از کارهای مقدماتی - بدست می دهد . کاخ آپادانا که در طی قرنها ، از جانب خاندانهای پارت و مسلمانان غارت شده . بروی ویرانه هایش ، نه تنها از وجود ستونها و سر ستونهاى خود محروم مانده بود بلکه دیگر چیزی از دیوار هایش که یکسره بر اثر حفر پی های خانه های مسلمانان ر بوده شده ، برجای نمانده بود .

با وصف آنچه گفته شد ، اگر سطح تالار کمترین اطلاعی هم که مکمل آنچه پیش از من درباره اش گفته اند نتواند بدست بدهد ، ولی در عین حال یک سلسله مسائل باقی بود که بایست گشوده شود . بدین منوال ، وقتی عکس هوائی کاخ آپادانا و بویژه

برجستگی آنرا از نظر نقشه برداری بررسی می‌کنیم، بدین نکته پی می‌بریم که تالارتخت را از سه جانب سطوحی که چندین متر پست‌تر از خود تالار است احاطه کرده است. همین امر قبلاً هم بایست حکایت از آن کند که آن تالار بر روی صفت‌های برپا شده و چه بسا پیرامونش را جلوخانی فرا گرفته بوده، که ممکن است همانند تخت جمشید پلکانی در آن وجود داشته باشد. این فرضیه قابل قبول بنظر می‌رسید، زیرا آجرهای میناکاری شده‌ئی چند، که سابقاً یافته بودند، گوهی از دیوار دو جانب پلکان بوده است. تفحصات و تجسساتی ممکن بود در باب این نکته که آیا کاخهای داریوش بروی تپه‌ای طبیعی و یا مربوط بدوره قبل از تاریخ بنیاد شده بوده، و یا اینکه بر روی کوی مساکن قدیم شاهزادگان ایلامی، که هنوز هم هویت آنان مشخص نگردیده است، اطلاعاتی بما بدهد. داریوش در «منشور کاخ شوش» در این باب سخنی بزبان نیاورده است.

کار کاوش در آنجا، در ضمن مأموریت سالهای ۵۸ - ۱۹۵۷ آغاز شد و در سال ۱۹۶۰ و در زمستان سالهای ۶۳ - ۱۹۶۲ دنبال گردید. در حال حاضر، حول و حوش ایوانهای شمال شرقی و جنوب شرقی، از زیر آوار و خاک بیرون آمده است. عناصر چندی از این ستونها، از پایه‌های آنها و از سرستونهایشان، که در فضای خلاء بر اثر تخریب پی‌ها بتوسط ریزش آب‌ها در حال تزلزل بودند، پیدا و نمایان گردیده است.

کاخ شوش نیز بکردار تخت جمشید بروی صفت‌های مصنوعی، بنیاد شده بوده؛ و این شیوه سنت و رسم ایرانی را که پیشتر در سیالک و سپس در مسجد سلیمان، در بازار گادو محتملاً در اکباتان، شناخته شده بود، جاویدان می‌ساخت. صفت شوش در سرزمینی محروم از وجود سنگ، با آجرهای خام (خشت) بنیان یافته و دیوارهایش که نوعی گچ‌بری را تشکیل می‌داده، توده‌ای عظیم و جسیم از سنگهای شنی را که از کرانه‌های رود کرخه، نزدیک دو کیلومتری شوش، آورده بودند، محافظت می‌کرده و محصور می‌ساخته است.

از دیوارهای بیرونی این صفت تنها چند تکه ناچیز برجای مانده که در قسمت ایوان شمال شرقی و جنوب شرقی، آنرا نمایان ساخته و از خاک بیرون آورده‌ایم. داریوش،

در کتیبه خود، در باب این کاخ، می گوید که دستور داده بوده است برای پی‌هازمین را تا زرفنایش گودکنند و خاک آنرا بردارند. در سمت گوشه‌های شرقی و شمال آپادانا توانسته‌ایم خط کرانی آنرا تشخیص دهیم و از سمت شرقی بقایای ساختمانی را که مربوط به دوره دوم شوش است باز شناخته‌ایم. دوران مزبور نیمه دوم چهارمین هزاره پیش از میلاد مسیح می باشد. در آنجا مقبره‌ای که کشف شده است دارای وسائل و اثاثه‌ای بوده شامل یک آئینه مسین، ظرف کوچکی از مرمر، پیاله‌ای کوچک و یک نشان فالوس<sup>۱</sup> که در قیرحک گردیده است. این دهکده ماقبل تاریخ، با خانه‌هایش که از چینه ساخته شده، و دیوارهایش که از کاهگل اندود گردیده، در جریان حریق نابود شده و از آن آثاری برجای مانده، و این کاهگل‌ها را برنگک سرخ در آورده و آوارها را از خاکسترهایی پوشانیده است که در آنها یک سنگ چخماق شگفت انگیز و جالب و انبوهی از پیاله‌های ناهنجار، که نظایرش در جمیع ساختمانهای باستانی سرزمین بین‌النهرین دیده می‌شود، و همچنین کوزه‌هایی از یک رنگ واحد و یا سرخ و یا زرد روشن با نوکهای لوله مانند یافت می‌شود.

در طرف گوشه شمالی آپادانا، وضع کاملاً متفاوتی وجود دارد. خط حفوز زمین و خاکبرداری یعنی خطی که سنگهای شنی از آنجا شروع میشود، در ساختمانهای ایلامی بریده شده بوده است. کلاه علوم انسانی و مطالعات فرنگی

آن قسمت‌های دیوار که از خشت خام می‌باشد، و از زیر خاک بیرون آورده شده، و از سمت شمال شرقی متوجه جنوب غربی است، و در زیر آپادانا ناپدید می‌گردد، گوئی مربوط به پایان دوره دوم یعنی آغاز نخستین هزاره پیش از میلاد مسیح می‌باشد. ما دالانی طولانی که طول آن در حدود بیست متر است، بین این دیوارهایی که بطور قطع پی‌هایی بوده است حفر کرده‌ایم، وجود آن تاریخ مذکور را بر اساس ظروف سفالینی که پیدا شده است تأیید می‌کند:

فضائی پهناور که در آن حفریاتی کرده‌ایم، در سراسر تمام نمای شمال شرقی

۱ - این واژه را نگارنده معنی نکرده و روشن نساخته است.

آبادانا، روی زمینی بمساحت قریب پنجاه متر، بکلی فاقد ساختمان بوده است. ولی وقتی از این حدگذشتیم، سه طبقه رویهم قرار گرفته از ساختمانهای ایلامی مربوط بفاصله بین هزاره دوم و اول پیش از میلاد را که بدیوار حصار شهر متصل است یافتیم که وسعت کلی آن در حدود ۴۵ متر می باشد. بنابراین، میان حاشیه شمال شرقی آبادانا که بر فراز ساختمانهای ایلامی بنیاد یافته بود و محله‌هایی که دارای همان تمدن بوده‌اند، و در نزدیکی دیوار حصار شهر، زمینی خالی با وسعت قریب ۵۰ متر وجود داشته است. ولی حقیقت این امر را فقط با فرض اینکه بروی آن محل کارهای ساختمانی از جانب مهندسان و معماران عصر داریوش انجام گردیده باشد می توان توضیح و توجیه کرد (منظور ساختن هزاران خشت خام و غیره است).

مسئله‌ای که حل نشده می ماند این است که: آیا کاخ داریوش در شوش بر فراز ویرانه کاخهای شهر یاران ایلامی بنا شده بوده است یا خیر؟ اطلاعاتی که در اختیار ما است هنوز نمی تواند پاسخی قاطع و اطمینان بخش بدین پرسش بدهد، ولی اگر بپذیریم که سپاهیان آشوری آشور باینپال، پس از یغمای شوش، کاخهای ایلامی را در وضع و حالی باقی نهاده باشند که یک قرن و ربع بعد، هنگامی که داریوش فرمان ساختن کاخ خود را داد، داشته‌اند، و از آنها جز توده آوارها و ویرانه‌هایی چیزی دیگر برجای نبوده است می توان در این باب فرضیات و حدسیاتی داشت.

سنگ ستونهای کاخ آبادانا - بر طبق نوشته‌های داریوش - از دهکده‌ئی بنام ابرادو واقع در ایلام آورده شده است. این دهکده مسلم در یکی از قسمت‌های کوهساران بختیاری، نزدیک کرانه‌های رود کارون واقع بوده است. توده‌های عظیم و شگرف سنگ، که بی تردید بصورت الوار تراشیده و بریده شده بوده، قطعاً بوسیله طراده‌هایی حمل و نقل می شده است که گاوهای کوهی تنومند آنها را می کشیده‌اند. همچنانکه این شیوه در روزگاران مانیز، وجود دارد و از کنار رود مزبور تا مصب شعبه آن رود بنام آبدیز پائین می آمده‌اند. طراده‌ها، از آنجا، در جهت مسیر رود راه روبالا را پیش می گرفتند و به شاور وارد می شده‌اند که شعبه رود آبدیز، و رودخانه‌ای



است که از پای کاخ آپادانا می‌گذرد، از آنجا طراده‌ها بارهای خود را که بروی الوارهای چوبین حمل شده بود تخلیه می‌کردند.

سنگ ستونها، پایه‌ها، سرستونها در همانجا تراشیده می‌شده است. هنگامی که سنگ، از جنس قیر و کم مقاومت بوده، و عیبی داشته، کارگر سنگتراش با دقت قطعه معیوب را قطع و قطعه دیگری را بجای آن با مهارت نصب می‌کرده و آنرا بکمک ابزاری در سرب نشانیده محکم و ثابت می‌نموده است.

وقتی توده‌ای عظیم از سنگ، که برای پایه عمارت بُریده شده بود، ترک و شکافی داشت، آنرا با قلابهای سنگین آهنین محکم می‌کردند و بست می‌زدند. پس از انجام شدن این کارها، بروی ستونها، پایه‌ها، سرستونها قشری از رنگ آمیزی زرد بکاری رفت که بدانها نما و منظره سنگ مرمر می‌داد. آثاری از این رنگ آمیزی هنوز هم در بعضی قسمت‌ها نمایان و مشهود می‌باشد.

پایه‌های ستونهای تالار مرکزی مربع شکل بود، و پایه‌های ستونهای سه‌ایوان آن مدور و هر کدام نقش و نگار و زیب و زیوری ویژه داشت. بدین ترتیب:

الف - پایه‌های ایوانهای شمال باختری از نقش غنچه‌ها و گل‌های سدرترین یافته بوده است.

ب - بر پایه‌های ایوانهای شمال خاوری تاجی با نقوش بیضی شکل نقش شده بوده است.

ج - پایه‌های ایوانهای جنوب خاوری از نقش برگ‌های نخل آراسته شده بوده است؛ سرستونهای کاخ شوش، برخلاف سرستونهای کاخ تخت جمشید، که انواع گوناگونی داشته، از نوع واحدی بوده‌اند: دوسرگاو نر تشکیل یک قسمت زیرطاق ستون را می‌داده که دیرک اصلی بروی آن تکیه داشته است. یک سر کامل و سالم بسیار زیبا، که هنگام سقوط از مجموعه خود جدا گردیده، در آن دم که ستون در فضا به تزلزل افتاد، بنقطه‌ای دور در غلتیده است.

لوفوتوس، بیشتر بوجود یک کتیبه اشارت کرده که سه زبان بوده و بر روی

چهار پایه ستون دوردیف میانین تالار آپادانای شوش منقور و محکوک شده بوده است. اردشیر دوم، در هر یک از این کتیبه ها که در پنج سطر است، بزبان پارسی ایلامی کهن و بابلی اعلام داشته بود که کاخ شوش، که بدست نیای بزرگ وی داریوش پی افکنده شده، و در عهد پدر بزرگ وی اردشیر نخست، طعمه آتش گردیده بود، در پرتو عنایات اهور مزدا و آناهیتا و میثرا بار دگر بدست خود وی ساختمان یافته است. ولی اینکه چهار پایه‌ئی که از آن سخن رفت و لوفتوس چگونگی آنرا بیان کرده چه شده و به کجا رفته است ما را از آن خبری نیست.

ما، در دوران نخستین فعالیت‌های خود پیرامون کاخ آپادانا، در سال ۱۹۵۸، در پای رواق شمال شرقی، همان کتیبه را که ناقص و درهم شکسته و خورد شده و قطعه قطعه گردیده بود، ولی بی‌تین به هیچکدام از چهار پایه مورد بحث و نظر لوفتوس مربوط نبود نمایان کرده‌ایم. در واقع، بجای پنج سطر که بر روی آن کتیبه منقور و منقوش بوده، بروی کتیبه‌ای که ما کشف کردیم، هفت سطر بزبانهای بابلی و ایلامی و شش سطر بخط پارسی کهن نقش گردیده بود. از ظواهر این بنا چنین بر می‌آید که خرد درهم شکسته شده و کتیبه از آن جدا گردیده است.

باری. هنگامی که حول و حوش رواق را از زیر خاک بیرون می‌آوردیم، نزدیک پایه نخستین ستون گوشه جنوبی، سنگفرش مستحکمی یافتیم که بر حواشی آن همان کتیبه در شش و هفت سطر منقوش شده بود و شکل و ظاهر آن مشابه پایه ستونی مربع شکل می‌نمود که مسلم در مدخل این ایوان برافراشته شده بوده است. می‌توان تصور کرد کتیبه‌ای که در سال ۱۹۵۸ پیدا شده است، از پایه یک ستون مربع شکل مشابه جدا شده باشد که چه بسا ایوان دیگری از جمله ایوان شمال خاوری و یا ایوان شمال باختری را می‌آراسته است.